

چاپ

چهارم و دوم

رمان عاشقانه



گاهی اوقات کسی که دوستت دارد، بیش از همه از ازارت می‌دهد

کالین هوور

آرتمیس مسعودی

ما تمامش می‌کنیم



از پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز



ketabtabla

ما تمامش می کنیم

کالین هوور

ترجمہ: آرتھیس مسعودی



سرشناسه	هوور، کالین - Hoover, Colleen
عنوان و نام پدیدآور	ما تماش می‌کنیم / کالین هوور؛ ترجمه آرتیس مسعودی.
مشخصات نشر	تهران: آموت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۸۰ ص
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۵-۱۵-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: It ends with us, 2016.
موضوع	داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱ م. American fiction -- 21st century
شناسه افزوده	مسعودی، آرتیس، ۱۳۵۳. - مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ م ۲ و ۹ / PS۳۶۲۵
رده‌بندی دیویی	۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی	۲۵۴۸۶۱۸



ما تماش می‌کنیم

کالین هوور

ترجمه: آرتیس مسعودی

چاپ اول: ۱۳۹۶

چاپ چهل و دوم: زمستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچینی: شهپر / لیتوگرافی و چاپ: ترانه / نمونه‌خوانی: مینا فرشچی احمدی - رکسانا نقوی

مرجع قیمت: سایت رسمی نشر آموت

نشر آموت

تلفن: ۰۶۶۲۹۹۱۰۵ - ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱: اینستاگرام: www.instagram.com/aamout

پست الکترونیکی: aamout@gmail.com / وب سایت: www.aamout.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۵-۱۵-۹ 978 - 600 - 6605 - 15 - 9

«کتابفروشی آموت»

تهران - بلوار مرزداران - نیش خیابان آریافر - ساختمان ۲۰۰۰ - طبقه همکف شمالی

تلفن: ۰۴۴۲۳۲۰۷۵ - ۰۹۳۶۸۸۲۸۱۸۰ سایت کتابفروشی aamout.ir

فهرست

۷	بخش اول
۹	فصل اول
۳۴	فصل دوم
۴۹	فصل سوم
۶۹	فصل چهارم
۷۸	فصل پنجم
۸۴	فصل ششم
۸۹	فصل هفتم
۱۰۶	فصل هشتم
۱۲۷	فصل نهم
۱۳۰	فصل دهم
۱۴۴	فصل یازدهم
۱۶۵	فصل دوازدهم
۱۷۵	فصل سیزدهم
۱۸۰	فصل چهاردهم
۱۹۱	فصل پانزدهم
۲۰۲	فصل شانزدهم
۲۰۹	فصل هفدهم

۲۲۱	بخش دوم
۲۲۳	فصل هجدهم
۲۲۸	فصل نوزدهم
۲۳۷	فصل بیستم
۲۴۸	فصل بیست و یکم
۲۵۸	فصل بیست و دوم
۲۶۴	فصل بیست و سوم
۲۷۶	فصل بیست و چهارم
۲۸۱	فصل بیست و پنجم
۲۹۰	فصل بیست و ششم
۲۹۵	فصل بیست و هفتم
۲۹۹	فصل بیست و هشتم
۳۱۷	فصل بیست و نهم
۳۲۴	فصل سیام
۳۳۳	فصل سی و یکم
۳۳۷	فصل سی و دوم
۳۴۳	فصل سی و سوم
۳۵۰	فصل سی و چهارم
۳۵۸	فصل سی و پنجم
۳۷۰	سرانجام

بخش اول

فصل اول

یک پایم را روی لبه پشت بام گذاشته‌ام و از طبقه‌ی دوازدهم، خیابان‌های بوستون^۱ را نگاه می‌کنم. نمی‌توانم به خودکشی فکر نکنم. نه، نه در مورد خودم. زندگی‌ام را آن قدر دوست دارم که بخواهم ادامه‌اش بدهم.

بیشتر در مورد دیگران فکر می‌کنم و این‌که در نهایت، چطور تصمیم می‌گیرند به زندگیشان پایان بدهند. آیا بعداً برای این تصمیمشان تأسف می‌خورند؟ حتماً درست پس از آن‌که اقدام به این کار می‌کنند و یک لحظه پس از آن‌که کار شروع می‌شود، هنگام سقوط آزاد سریع، کمی احساس پشیمانی می‌کنند. آیا در حالی که زمین به سرعت به طرفشان می‌آید، به زمین نگاه می‌کنند و می‌گویند: «عجب غلطی کردم. چه فکر مزخرفی بود؟» گمان نمی‌کنم این طور باشد.

من خیلی به مرگ فکر می‌کنم؛ به خصوص، امروز که تازه — همین دوازده ساعت پیش — جانانه‌ترین سخنرانی تمجید در مراسم خاکسپاری را که اهالی پلتورا^۲ ی مین^۳ تاکنون شاهدش بوده‌اند، ایراد کرده‌ام. خوب، شاید جانانه‌ترین سخنرانی نبود و می‌توانست ناموفق‌ترین سخنرانی هم به حساب بیاید. گمان می‌کنم بستگی به این دارد که نظر مادرم را بپرسید یا نظر مرا. مادرم که احتمالاً

1. Boston

2. Plethora

3. Maine

تا یک سال، با من صحبت نخواهد کرد.

سوء تفاهم نشود، سخنرانی من مانند سخنرانی خواهر استیو جابز^۱ یا برادر پت تیلمن^۲ در مراسم خاکسپاری آنها نبود که در تاریخ ثبت شود اما در نوع خود، پرشور بود.

اولش مضطرب بودم. هرچه نباشد مراسم خاکسپاری اندرو بلوم^۳ تحسین برانگیز بود؛ شهردار محبوب شهر زادگاهم پلنورای مین، صاحب موفق‌ترین آژانس املاک و مستغلات شهر، همسر جنی^۴ بلوم محبوب که قابل احترام‌ترین کمک مدرس کل پلنوراست و پدر لی لی^۵ بلوم - همان دختر عجیب و غریب با موهای قرمز آشفته که روزی عاشق یک مرد بی‌خانمان و مایه‌ی شرمساری کل خانواده شد.

آن من بودم. من لی لی بلوم هستم و اندرو پدرم بود.

امروز به محض این‌که در مراسم خاکسپاری در جایگاه تمجید از او صحبت کردم، یک بلیت هواپیما، مستقیم به مقصد بوستون گرفتم و اولین پشت‌بام بلندی را که توانستم پیدا کنم، تصاحب کردم. باز هم، نه به این علت که اهل خودکشی هستم. من هیچ قصدی برای آن‌که خودم را از این بالا پرت کنم، ندارم. فقط برای این‌که این‌جا آمدم که واقعاً به هوای تازه و سکوت نیاز داشتم. آپارتمان لعنتی در طبقه‌ی سوم به فضای آزاد دسترسی ندارد و هم‌اتاقی‌ام دوست دارد مدام صدای آواز خودش را بشنود.

البته، فکر سرمای این‌جا را نکرده بودم. سرمایش قابل تحمل است اما چندان راحت هم نیست. به هر حال، می‌توانم ستاره‌ها را ببینم. وقتی آسمان آن‌قدر صاف است که می‌توان شکوه کائنات را به معنی واقعی کلمه حس کرد،

1. Steve Jobs

2. Pat Tillman

3. Andrew Bloom

4. Jenny

مرگ پدر، هم‌اتاقی زجرآور و سخنرانی پرسش برانگیزم در مراسم خاکسپاری،
حس چندان بدی به من نمی‌دهد.

دوست دارم که آسمان، این‌طور حس کوچک بودن به من می‌دهد.
امشب را دوست دارم.

خب... بگذارید این جمله را طور دیگری بگویم که احساساتم را بهتر
نشان دهد.

امشب را دوست داشتم.

اما متأسفانه، در با چنان شدتی باز شد که خیال کردم کسی از راه پله به
داخل پشت‌بام پرتاب شده است. در، دوباره به شدت کوبیده شد و صدای
پایی به سرعت به طرف جایی که صندلی‌ها چیده شده بود، رفت. حتی به
خودم زحمت ندادم سرم را برگردانم. هرکس که بود، بعید بود متوجه من که
آن پشت، سمت چپ در، پاهایم را از لبه‌ی پشت‌بام آویزان کرده بودم، بشود.
صدای پا با چنان عجله‌ای وارد این‌جا شد که اگر گمان کرده باشد تنهاست،
خودش مقصر است.

آرام آه می‌کشم، چشم‌هایم را می‌بندم و سرم را به دیوار گچی پشتم تکیه
می‌دهم. به دنیا ناسزا می‌گویم که این آرامش تأمل‌برانگیز را از من دریغ کرد.
حداقل کاری که دنیا می‌تواند در ساعت‌های پایانی امروز برایم انجام دهد، آن
است که صدای پام‌متعلق به یک زن باشد، نه یک مرد. اگر قرار است با کسی
مصاحبت داشته باشم، ترجیح می‌دهم زن باشد. من به اندازه‌ی کافی قوی
هستم و احتمالاً در بیشتر موارد می‌توانم خودم را کنترل کنم اما در حال
حاضر آن قدر راحت‌م که دلم نمی‌خواهد نصفه شنبی با یک مرد عجیب روی
پشت‌بام تنها باشم و آرامشم را از دست بدهم. شاید نگران امنیتم بشوم و
بخواهم این‌جا را ترک کنم، در حالی که دلم نمی‌خواهد از این‌جا بروم.
همان‌طور که گفتم... من الان خیلی راحت‌م.

IT ENDS
WITH
US
GUILTY
HOOPER

وقتی لیلی با یک جراح مغز و اعصاب خوش‌تیپ به نام رابلی کینکید وارد رابطه می‌شود، ناگهان زندگی برایش آن قدر زیبا می‌شود که باور کردنی نیست اما وقتی دغدغه‌های مربوط به رابطه‌ی جدید، نگرانی او را به خود مشغول می‌کند، خاطرات لئیس کارینگن، اولین عشقش و رشتنه‌ی که او را به گذشته پیوند می‌دهد، در گریش می‌کند. لئیس در گذشته، با لیلی غلط مشترک فریبانی داشته و از او محافظت کرده است. به همین علت، وقتی ناگهان پیداایش می‌شود، هر آنچه لیلی با رابلی ساخته، مورد تهدید قرار می‌گیرد.

کالین هوپر، با این رمان جسورانه و گنگلاً منحصر به فرد داستانی را روایت می‌کند از عشقی فراموش‌شدنی که ناچار باید بیشترین بها را برای آن پرداخت.

داستانی دلچسب و لطیف که از یادها نمی‌رود. از آن نوع کتاب‌هایی که به یادگار خواهد ماند.

پول اسکات



رمانی جسورانه و جذاب که احساس را درگیر می‌کند، حتی وقتی هوپر امید می‌دهد، قدرت و روح رابطه همراه مخاطب می‌ماند.

پول لیست

کالین هوپر به مخاطبش یادآوری می‌کند که عشق، نکتند و آمیخته با شهامت، امید و اشک است. هر دل شکسته‌ای باید این کتاب را بخواند.

کلیس گارسیا، نویسنده‌ی پر فروش نیویورک تایمز

هما نمانش می‌کنیوه یک داستان عاشقانه‌ی معمولی نیست. این کتاب قلبان را می‌شکند و همزمان، آن را از امید لبریز می‌کند. تا انتهای داستان، در میل گرمی خواهید خندید.

سارا بیکن، نویسنده‌ی رمان پر فروش بین‌المللی عشاق گل بی‌عجب و نفس

آر تیس سعودی

متولد ۱۳۵۲ تهران

رمانی آموخته زبان انگلیسی و کارشناس ارشد رقص‌شناسی همگانی.

مترجم کتاب های

پشت سورت را نگاه کن (سی بل هالک)، جنوب دریاچه سوپریور (ان ایزر گود) و اولین نمایش تقنی از بهشت (امیج ایوم) و کتاب های آ یا شما هم به استرس اعتماد دارید؟ (امی متل)، شادی را به فرزند خود هدیه کنید (امی رلد) و پرواز شادی (گرچس راس) است.



ISBN: 978-602-6665-15-9



9 786006 605159

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان